

## قانون اصول محاکمات جزائی و استرداد مقصرین

منافع اجتماعی چنین انتضا دارد که پس از وقوع جرمی هر چه زودتر و با جدیت تمام مرتکب تنبیه شود و از طرف دیگر حقوق شخص متهم از حیث اینکه يك فرد جامعه محسوب است ایجاب میکند بار آزادی کامل برای تهیه وسائل دفاع از خود داده شود. بدین طریق اصول محاکمات جزائی جامع بین دو حق است که در ظاهر متضاد و متباین میباشد. چون جمع بین این دو حق کار سهل و آسانی نیست از زمان سابق علمای حقوق برای وضع و ایجاد قواعد مقنن و کامل که هر دو منظور را تأمین نماید توجه مخصوص داشته و امروزه نیز قانون گذاران در این راه جدیت وسیعی بپیش می نمایند.

خلاصه قوانین اصول محاکمه جزائی را نمیتوان باقوانین دیگر کشور از حیث اهمیت و لزوم تکمیل آن در يك ردیف قرار داد و اگر گفته شود که قانون اصول محاکمات جزائی نمونه و مظهر کامل تمدن قضائی کشور است اغراق نیست.

### خصوصیات اصول محاکمات جزائی -

خصوصیات را چه بقوانین اصول محاکمه جزائی رامیتوان از چند حیث در نظر گرفت.

۱ - از حیث زمان - مطابق يك اصل کلی که ماده چهارم قانون مدنی نیز بدان تصریح نموده قوانین عطف به سابق نمیکند و آثار آن نسبت به آتیہ میباشد. این اصل موافق با عقل است زیرا اجباری بودن قانون نسبت بزمانی که گذشته و وجود ندارد عقلا صحیح نیست و علاوه منافع اجتماعی نیز ایجاب میکند که افراد از حیث شخصیت و دارائی خود از مخاطره مصون باشند و ممکن است از تغییر

اهمیت اصول محاکمات جزائی از مقایسه آن با قانون مجازات نیز معلوم می گردد. قانون مجازات اعمال ممنوعه و مجازات هر يك را تعیین میکند. ولی ممکن است تناسبی که بین عمل خلاف قانون و مجازات آن باید وجود داشته باشد چندان رعایت نشده باشد. بعضی اوقات برای يك عمل بخصوص که موجب ضرر فوق العاده برای هیئت اجتماع نیست مجازات سنگین تعیین نموده باشند و یا برعکس برای يك جرم مهمی مجازات مناسب و کافی پیش بینی نشده باشد.

صحیح است که عدم مراعات تشدید یا تخفیف مجازات و غیر متناسب بودن آن با اعمال ممنوعه خلاف عدل و انصاف است ولی اگر قواعد و اصول مقنن و کاملی برای اصول محاکمه داشته باشیم این نقص و عیب قانون مجازات رفع میشود. قضات میتوانند در هر مورد با در نظر گرفتن اهمیت جرم و شخصیت مجرم و فامیل و محیط زندگانی او و غیره عمل انتسابی را طوری بامواد قانون تطبیق نمایند که مجازات کاملا و مطابق مقتضیات زمان باشد ولی اگر اصول محاکمه جزائی دارای نواقصی باشد اجرای عدالت و قانون سخت و دشوار خواهد بود زیرا قاضی در اینحال نمیتواند اطلاعات لازمه را از هر قبیل برای کشف حقیقت بدست آورد لذا دچار اشتباه و خطا در تشخیص موضوع و بالتبع در تعیین مجازات خواهد شد.

در نتیجه ارتکاب جرم دو حق تولید میشود یکی حق هیئت اجتماع که عبارت از تقاضای مجازات مقصر می باشد دیگر حق متهم که عبارت از حق دفاع از خود و اوست.

قوانین تضمین حقوق مکاتبه آنها تولید شود.

قوانین اصول محاکمات جزائی از این قاعده مستثنی میباشد و شامل قضایائی نیز خواهد بود که قبل از وضع قانون واقع گردیده است.

موجب این امر را بادر نظر گرفتن ثلث غائبی و منظور قوانین اصول محاکمه جزائی میتوان چنین استدلال نمود:

چون قانون لاحق نسبت بقانون سابق کاملتر است و بهتر تأمین منافع جامعه و حفظ حقوق و دفاع متهم را مینماید. از این جهت شامل قضایائی که هنوز در مرحله تحقیق و تعقیب بوده و حکمی در باره آنها صادر نشده است نیز خواهد بود.

۲ - ( از حیث مکان ) - یکی از عادل تفکیک میان قوانین ماهوی و شکلی اینست که وسعت مکانی قوانین ماهوی یا تعیینیه بیشتر است و اعمال آن در خارج از کشور متصور میباشد مثل قوانین راجعه باشخاص شخصیه. بر عکس قوانین شکلی یا تضمینیه فقط در قلمرو کشور لازم السرایمه بوده و در داخله قابل اجرا است.

موجب این امر اینست که هیچ دولت مستقلی حاضر نیست که برای تعقیب و محاکمه متهم در کشور خود قوانین دول بیگانه را مراعات و اجرا نماید زیرا مخالف اصل مساوات و حاکمیت دول خواهد بود.

بنابراین قانون اصول محاکمات جزائی ایران فقط در قلمرو کشور اعمال و اجرا میشود. گاهی نقاطی که تحت حاکمیت ایران واقع است قلمرو ایران است. کشتی و طیارات ایرانی هر جا که باشند نیز جزو قلمرو ایران محسوبند مگر اینکه بر حسب قانون بین الملل مشمول قانون محلی کشور دیگر واقع شده باشد بنابراین میتوان گفت « هر جا که پرچم ایران افراشته است در قلمرو حکومت ایران میباشد ».

چون ممکن است برای کشف حقیقت راجع به

موضوعی که در محاکم یک کشور مطرح است احتیاج به پاره تحقیقات در کشور دیگری باشد معاهدات منعقد شده بین دول ترتیب انجام این مقصود را پیش بینی مکنی کند. بموقع خود توضیحات لازمه را جمع باین موضوع داده خواهد شد.

۳ - تفسیر قانون - قوانین هر اندازه خوب و کامل تهیه شوند باز در عمل محتاج بتفسیرند. چه قانون گذار حکمت و مصلحت عمومی وضع قانون را در متن آن ذکر نمیکند و علاوه تصریح نمی نمایند که باید قانون را تمیم داد یا نه. در نتیجه قاضی دچار اشکال میشود و بسا اتفاق میافتد که صریح قانون شامل موارد بخصوصی است و بسایر موضوعات با وجود اینکه فلسفه وضع قانون شامل آنها هم می باشد تطبیق نمی نماید. در اینگونه مواقع قاضی باید بر طبق روح و مفاد فلسفه ایجاد آن حکم دهد. این عمل را تفسیر قضائی مینامند.

یکی از مواردی که تفسیر قضائی مورد احتیاج است و قاضی باید در صورت اجمال و ابهام و نقص قانون بدینوسیله دعاوی را حل و فصل نماید در مورد قوانین اصول محاکمات است. ماده ۴ اصول محاکمات حقوقی چنین تصریح مینماید « اکیداً ممنوع است که در محاکم عدلیه بجز اینک قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا ناقص و متناقض است صدور حکم را توقیف کند. متخلفین از این قاعده در حکم اشخاصی خواهند بود که استنکاف از احقاق حق کرده باشند » و نیز ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی میگوید « هر یک از قضات محاکم یا مستنطقین یا مدعی العموم ها که تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شده و رسیدگی به آن از وظایف او بوده و با وجود این بهر عذر و بهانه اگر چه بقدر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کنند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل بخواهد شد ».